

ادبیات افغانستان به کدام سمت می رود؟



نسیمه مهرگان

روزنامه نگار

ادبیات افغانستان در ایران پیش از اینکه با نام‌های نویسند‌ه‌های کلاسیک‌ش مثل رهنورد زریاب شناخته شود با نویسند‌ه‌هایی چون خالد حسینی، عتیق رحیمی، محمدحسین محمدی، عطیه حسینی، محمداصف سلطان‌زاده و حمیرا قادری شناخته میشود. اما حالا با روی کار آمدن طالبان، چه به روز و سرنوشت ادبیاتی که در طول این دو دهه پروبال گرفته بود، منتشر می‌شد، خواهد آمد؟ سانسور دوباره به جان این ادبیات خواهد افتاد و خدا می‌داند سرنوشت ادبیات افغانستان به کجا خواهد رفت. یکی از کسانی برای معرفی ادبیات افغانستان تلاش‌های بسیاری کرد، چه به عنوان داستان‌نویس و چه به عنوان ناشر، محمدحسین محمدی (متولد ۱۳۵۴، مزار شریف) است. محمدی در ابتدای دهه هشتاد نامش با کتاب «انجیرهای سرخ مزار» در ایران سر زبان‌ها افتاد. او با همین کتاب توانست جایزه هوشنگ گلشیری و جایزه ادبی اصفهان را از آن خود کند که بیشتر هموطن دیگرش محمداصف سلطان‌زاده در اواخر دهه هفتاد جایزه گلشیری را از آن خود کرده بود و عتیق رحیمی نیز جایزه ادبی یلدا را در ابتدای دهه هشتاد. موفقیت «انجیرهای سرخ مزار» برای رمان کوتاه «از یاد رفتن» دیگر اثر محمدی نیز تکرار شد و جایزه بهترین رمان را از سوی انجمن منتقدین مطبوعات ایران از آن خود کرد. «تو هیچ گپ زن» و «در نهایت «سیاسر» و «پایان روز» به‌عنوان آخرین کارهای منتشرشده داستانی محمدحسین محمدی در ایران است که همگی تصویری از افغانستان و به ویژه زنان افغانستان نشان می‌دهند. نوشتن از محمدحسین محمدی، نوشتن از ادبیات فارسی دری است در گستره فرهنگی ایران بزرگ. نویسند‌ه‌ای که به‌خوبی مابین زبان‌های فارسی پل می‌زند تا زبان خود را بیافریند و از مردمان افغان بگوید: مردمان رنج‌دیده‌ای که سایه جنگی انگار ابدی رهایشان نمی‌کند. محمدحسین محمدی سال‌ها است در افغانستان با تاسیس نشر تاک، به انتشار کتاب‌های داستانی نویسند‌ه‌های افغان دست می‌زند. کاری که معلوم نیست پس از روی کار آمدن طالبان به کجا خواهد رفت. از دیگر نویسند‌ه‌های افغان، که در ایران نامی آشنا هستند عالیله عطایی است. عالیله عطایی (۱۳۶۰ه‍.ق) آنطور که خودش دوست دارد بگوید «برکت نویسند‌ه فارسی‌زبان» است؛ هر چندت کودکی‌اش در مرزهای افغانستان و ایران گذشته؛ به بیانی دیگر، او را می‌توان نویسند‌ه افغان-ایرانی نامید می‌کند، و در این میان، سعی دارد با پرداختن مرزها، داستان آدم‌هایش را که با هویت و مهاجرت‌گره خورده‌اند، روایت کند. فرقی

نمی‌کند خوانند‌ه‌اش کجای مرز ایستاده باشد. عطایی با مجموعه‌داستان «مگر می‌شود قایل‌ها بیل را کشته باشد» در ابتدای دهه نود کارش را شروع کرد. هرچند دیده نشد، اما با «کافورپوش» که در سال ۹۵ از منتشر شد، توانست جایزه مهرگان ادب را برای بهترین رمان سال از آن خود کند. این کتاب جایزه رمان متفاوت سال جایزه ادبی او را و با هم به دست آورد. در اواخر سال ۹۸ با مجموعه‌داستان «چشم‌سگ» بازگشت؛ بازگشتی با آدم‌هایی سرگردان بین مرزها، و حالا با کتاب «کورسرخ» که روایت‌هایی از جان و جنگ در افغانستان است. «کورسرخ» در که جستارش، راوی روایت‌هایی دردناک و نفس‌گیر از افغانستان است؛ هر روایت معمولا در منطقه‌ای مرزی رخ می‌دهد، تلخی پلاکتیکی، زمیستن در خانواده‌ای با باورهای سنتی و مهاجر در کنجوری در حال گذار که انگار نمی‌تواند تو را کامل پذیرد و تنها گاهی به تو میدان می‌دهد و بعد فراموشت می‌کند و هجوم خبرهای تلخ از سرزمین مادری و روی آرامش ندیدن کشورت و شنیدن تجربه‌های اطرافیان، همه این‌ها با چند کلمه کلیدی «مهاجر»، «مرز»، «آوارگی» و «هویت» به «کورسرخ» و روایت‌هایش از جان و جنگ شکل داده‌اند: «کاش برآیمان عاقبتی در این خاک بود که مرگ ناگهان به سراغمان نیاید و در یک حمله انتحاری یا انفجار بمب یا شلیک گلوله‌های سرد به بدن‌های برآمید، غافل‌گیرمان نکنند. گلوله‌ای که نمی‌دانی کجا می‌خورد و وقتی می‌خورد، بدن سرد است یا گرم و بعد که آن‌طور صیقلی و شفاف از لای بافت و خون درش می‌آورد، چه می‌شود.» آیا پس از دو دهه شکوفایی ادبیات افغانستان، اکنون با روی کار آمدن طالبان، در یکی از این عملیات‌های انتحاری، ادبیات افغانستان به سمت سکوت و خاموشی خواهد رفت؟ به نظر، باز این نویسندگان مهاجر افغانستان در سراسر جهان هستند که باید این چراغ را روشن نگه دارند…

سه‌شنبه ۱۴۰۰۰۵۰۲۶
۵۸ محرم ۱۴۴۳/ ۱۷ آگوست ۲۰۲۱

سال چهارم شماره ۱۰۸۶

armanmeli.ir

در باب جاودانگیِ «میس لونلی هارتز» شاهکار ناتانیل وست

سیاه‌ترین شاهکار آمریکایی



آرمان ملی – گروه ادبیات و کتاب: ناتانیل وست (۱۹۴۰–۱۹۰۳) از نویسند‌ه‌های بزرگ آمریکایی است که با دو رمان «میس لونلی هارتز» و «روز ااقابیا» شناخته می‌شود که در دهه سی میلادی منتشر شدند و از آنها به عنوان کلاسیک‌های آمریکایی یاد می‌شود. از هر دوی این رمان‌ها اقتباس‌های بسیاری در تئاتر و سینما و ابرار شده‌است. «روز ااقابیا» هنوز به فارسی منتشر نشده، اما رمان «میس لونلی هارتز» به نازگی با ترجمه رضا فکری از سوی نشر قطره منتشر شده‌است. این رمان در فهرست صد رمان بزرگ آمریکایی و صد رمان بزرگ جهان رتبه پنجاه‌ودو را دارد. ناتانیل وست در طول عمر کوتاهش (۲۷ سال) چهار رمان، و فیلمنامه و چند داستان کوتاه نوشت. وست در حال بازگشت از مراسم خاکسپایی اسکات فینز جرد بود که بر اثر تصادف جان خود را از دست داد. آنچه می‌خوانید نگاهی به جاودانگی «میس لونلی هارتز» شاهکار ناتانیل وست است.



آلا پاک‌عقیده

مترجم

می‌کند. جاناتان لیتم آن را رمانی برای همدلی می‌داند که به طرز سنگدلانه‌ای غیر همدلانه نوشته شده‌است و به نظر این ایهام‌قوی، بخش مهمی از طنین ماندگار «میس لونلی هارتز» را در خود دارد. «میس لونلی هارتز» رمانی است که به جای حل‌کردن مساله، آن را بیشتر در برابر چشم مخاطب قرار می‌دهد. هارولد بلوم درباره‌اش می‌گوید: «وقتی پارودی خشن او در اوج خود هنرمایی می‌کند، همچون بارانی اسیدی، تعفن را از روح بشریت می‌زداید.» آن زمان، شاید مانند حالا، در سرزمین پوپولیست‌های بیگانه‌سئیز، جایی که همدلی شکل نمی‌گرفت و خشونت رواج پیدا کرده بود، به‌ویژه در چنین موقعیتی، شاهکار وست سربرمی آورد تا هم باالایش کند و هم بسوزاند. آمریکا، در کتاب وست، نه تنها از لحاظ اخلاقی و مالی موجب سرخورد‌شدن توده مردم شده‌است، بلکه تصویری خراشیده از چهره انسان را به نمایش می‌گذارد. شخصیت‌های پخته وست –شرایک، بتی نگون‌بخت، خانواده دوپل، بیرمرد توی دستشویی بومون و مهم‌تر از همه خود میس لونلی هارتز – وقتی با غیر ممکن بودن عقاید و باورهای خود مواجه می‌شوند، به شدت و تلوتلوخوار به سمت اکسپرسیونیسم سیاه گام برمی‌دارند. آنها در جست‌وجوی معنایی درباره مذهب، زبان، پول، رابطه جنسی، عشق و دوستی سفری را آغاز می‌کنند، اما بی‌فایتهی خود را در رسیدن به مقصد نشان می‌دهند. وست در «میس لونلی هارتز» می‌گوید: «جواب مسیح بود. اما اگر او نمی‌خواست حالش بد بشود، باید خودش را از این مسیح‌بازی‌ها دور نگه می‌داشت.» برقراری ارتباط هم-بادیگران، با خدای غایب و با خود – تبدیل به رشته‌هایی از نمایشی دروغین شده و پشت هر کدام حیوانی است که به خود می‌پیچد. این نگاه خاکستری در فصل «میس لونلی هارتز در مرداب ملال انگیز» که وقتي خود دیده می‌شود؛ نمایشی استادانه از مصرف‌زدگی و موفقیت شرایک در اثبات پوچ‌گری‌اش. شرایک به آبار تمان میس لونلی هارتز سر خورده می‌رود و پس از شنیدن درخواست بتی برای زندگی در مزرعه می‌گوید: «همه مشکلات او مربوط به زندگی در شهر است.»

شرایک در بخشی از سخنرانی باشکوه‌ش، با کمال افتخار، مفصلا به شرح راه‌های بازگشت به خاک، دریای جنوب، هدونیسیم، مواد مخدر و خودکشی می‌پردازد. اما شاید نگوئیده‌ترین نقدش را برای زیبایی‌شناسی هنری نگه می‌داد: «پهشون بگو که از تن‌فروش‌های جامعه‌شون و از مرغایی‌های آب‌نارنج زده‌شون حفاظت کنن. بگو مجله art vivant مال خودتون، همون که بهش می‌گین هنر بويا. پهشون بگو شما می‌دویند کفش‌هاتون پاره‌است و صورتتون پر از جوش شده، بهلا و دندون‌های پی‌وپیش و پاهای چماقی دارین، اما اهمیتی نمی‌دین، چون فردا آخرین کورت‌های بتهتون رو در تالار کارنگی می‌نوزان و شما دلتون خوشه که تو خونه‌تون همه نمایشنامه‌های شکسپیر رو در یک جلد دارین.» لحنی که وست برای شرایک انتخاب کرده، موزون و فاخر است، اما نه تنها چیزی از خشم ناشی افسردگی شرایک کم نمی‌کند، بلکه به نظرم تأثیر هجوم این جملات آهنگین: «پیکرش به رنگ گلابی‌های طلایی و شکمش مثل شکر خربزه‌است و عطرسش به هیچ چیز به‌اندازه سرخس جنگلی شبیه نیست.» به شدت ناب است؛ مثل تیز کردن چاقو روی چرم. برقی در تاریکی می‌اندازد، و شاید این گونه بتوانیم درد شدید میس لونلی هارتز تا تحمل کنیم؛ وقتی نقش‌ونگار ظریف دسته این چاقو موقع رفتن چاقو در غلاف، برق می‌زند و به چشم می‌آید. در مرورهای چندبار، «میس لونلی هارتز» نکته‌ای که بیش از همه چشم‌گیر است، چالش انتقادی



آمریکادر «میس لونلی هارتز».

نه‌تنها از لحاظ

اخلاقی و مالی موجب سرخورد‌شدن توده مردم می‌شود،

بلکه تصویری خراشیده‌از

چهره انسان را به نمایش می‌گذارد.

شخصیت‌های پخته‌وست وقتی

باغیر ممکن‌بودن

عقاید و باورهای خود مواجه

می‌شوند،

تلوتلوخ‌وران

به‌سمت

اکسپرسیونیسم

سیاه‌گام

برمی‌دارند…

کتاب رمان

درباره کتاب «دختران دی» نوشته سارا رز

نقش دررخسان زنان در جنگ



ایده برقی

مترجم

«دختران دی» درباره زنان جاسوسی است که برای کمک به نیروهای مقاومت در فرانسه اشغال‌شده مازم پاریس می‌شوند و با انجام خرابکاری‌ها در میان نازی‌ها در جنگ جهانی دوم به یاری متفقین می‌شایند و در ۶ ژوئن ۱۹۴۴ در نبرد نورماندی جلوی حمله نازی‌ها را می‌گیرند. برخی از این زنان آموزش چتربازی دیدند تا در ظلمت شب به قلمرو دشمن فرود بیایند، در همان حال افرادی روی زمین منتظرشان بودند تا آنها را به خانه‌های امن برسانند. هنگامی که مستقر می‌شدند، عملیات‌های جاسوسی را آغاز می‌کردند؛ در کافه‌های دودگرفته از اعضای جاسوس اطلاعات جمع‌آوری می‌کردند، در اطراف شهر با دوچرخه رکاب می‌زدند، کوله‌پشتی‌هایشان را پر از مواد منفجره می‌کردند و با آن خطوط برق و تلغن را منقرض می‌کردند و همواره دوروبریشان را می‌پایبند و وحشت‌داشندند از آنکه چهره‌واقعی و پوششان لوبرود، پیش می‌آمد که اعضای این شبکه گسترده مقاومت دچار اشتباه شوند یا به آنها خیانت‌شود. عواقب این خیانت‌ها شکنجه‌شدن بعضی اعضا یا حتی گاهی مورد تجاوز قرار گرفتنشان بود. سارا رز، نویسنده این داستان مهیج، جزئیات زندگی بسیاری از این زنان را در اختیار خواننده قرار می‌دهد؛ افرادی نظیر سنسوم، اندرو بورل، لیزو دوبایزاک و… کارن ایریس تاکر روزنامه‌نگاری آزاد است که عمدتا درمورد سیاست‌های فرهنگی، سلامت و ژنتیک می‌نویسد. او یادداشتی جالب بر این داستان گذاشته که در آن بیشتر به یکی از زنان واقعی این داستان پرداخته‌است؛ پس از گذشت حدود سه سال از جنگ جهانی دوم اودت سنسوم نامه‌ای مرزوز از دفتر جنگ لندن دریافت می‌کند که او را به گفت‌وگوی برای همکاری با متفقین دعوت می‌کند. سنسوم فرانسوی که شبانه به خاطر بمباران از آنجا ریخته بود و

درحالی‌که همسرش در جبهه جنگ به مبارزه مشغول است، همراه سه دختر خردسالش در حومه لندن زندگی می‌کند. وقتی به شهر می‌آید سروان سلوین جیسون او را به کار در فرانسه دعوت می‌کند تا به دولت انگلیس خدمت کند، اما سروان به جزئیات خطرناک این مأموریت اشاره‌ای نکرذ. در حقیقت شناس زنده‌بازگشتن او در انجام این تعهد داشت، از استخدام‌کننده‌اش خواست که به او آموزش‌های لازم را بدهند. سنسوم از جمله زنان جسوری است که برای خدمت به آژانس مخفی بریتانیا با انجام عملیات‌های ویژه شهامت و فداکاری زیادی به خرج داده‌است. رمان «دختران دی»

کتاب ۱۱

آرمان ملی

اثر است که همچون پر تو نورافکنی، خیانت آمریکایی را نمایان می‌کند. شرایک به عنوان سخنوری که تیزهوش و آتش‌بیر معرکه است، راه حل‌های احمقانه را پس می‌زند. این نماینده پوچ‌گری وست، بمبارانی فرهنگی به راه می‌اندازد تا به‌واسطه آن همه چیز را پاکسازی کند. اما مشکل بتوان این بعد از تسلی‌بخشی شخصیت او را به رسمیت شناخت. با این همه، ارزشمندترین بخش ادبی وجود شرایک در نپذیرفتن موعظه ساده‌لوحانه خیر و شر نهفته‌است. شرایک کاراکتری است که هر گونه طبقه‌بندی و مرزکشی را پس می‌زند. وست از این پتانسیل شخصیتش و چالش منتقدانه او بهره می‌گیرد؛ مخصوصا موقع نشان‌دادن شوک و وحشت شدید شرایک به عنوان طرحی ماندگار از امید آمریکایی. مسائل اصلی رمان به شکلی موزج در نامه دوپل بی‌غیرت به میس لونلی هارتز بیان شده‌است؛ نامه‌ای که دوپل شخصا تحویل می‌دهد تا از زخم زبان مردم دور بماند. دوپل در نامه‌اش می‌گوید: «چیزی که می‌خواهم بدانم این است که همه این کارهای نفرت‌انگیز برای چیست.» وست به جای پاسخ‌دادن به این سوال، ترجیح می‌دهد هیزمی برای حریق بزرگ معنوی‌اش گرد آورد تا نه‌تنها «میس لونلی هارتز» را اثری با خمیره غیرمعمول، بلکه منبعی از قدرت اخلاقی معکوس نشان دهد. هنگام بزرگ‌نمایی سیاهی حقیقت آمریکایی و پیشی گرفتن از واقعیت، او کاتالیزوری برای ناب‌ی شناخت معنوی می‌سازد. این نکته، بیشتر از شکافندگی و تیزی نثر کتاب، ارزشی ماندگار در لایه‌های زیرین متن می‌سازد. آمریکا در این چرخش معیوب، به تدریج محو می‌شود و در منظری کلی‌تر شاهکار وست، تیرگی قلب ما و تاریخ را در معرض نمایش می‌گذارد؛ حقیقتی که مثل نور ماه همواره معلق و درخشان می‌ماند. این آبرونی جذاب را فقط تار یک‌تیرترین کتاب آمریکا می‌تواند بیافریند. کتابی که اندیشه‌برانگیز، چالش‌آمیز و ماندگار است. شرایک مدام می‌گوید: «میس لونلی هارتز‌ها راه‌بده‌های قرن بیستم آمریکا هستند.» اما درواقع اغلب اوقات شرایک‌ها این نقش را ایفا می‌کنند؛ آدم‌های کج و معوجی که جار می‌زنند و با بدبینی گذشته‌شان حقایق ناگوار را

بر زبان می‌آورند. ممکن است بعضی‌ها روش او را تسلیم در برابر ناامیدی ببینند، اما درحقیقت، شرایک قلبی به شدت شجاع دارد. قطعا اقرار به چنین شجاعتی ناخوشایند است، اما همین قضیه توانایی منفی بی‌حصر او را نشان می‌دهد. شرایک، در میان همه شخصیت‌های وست، مایل است در بی‌معنایی سست و شکننده زندگی آمریکایی تأمل کند و شاید همیشه‌کارش دلبرانه نباشد، اما اثبات قدم و جسارتش را نشان می‌دهد. شاید هنوز به آن چشم‌انداز جامع از اخلاق تخریب‌شده منتهن، آن گونه که وست می‌خواست ترسیمش کند، نرسیده باشیم، اما قطعاً خیلی از آن عقب‌نیستیم. اکنون همه، میس لونلی هارتزی هستیم که رنج، ترس و بی‌عدالتی از هزاران منبع دیجیتال و آنالوگ به‌رگ‌هایمان تزریق می‌شود. موعظه خواندن کتاب می‌توان دید که چطور این مسئله، قهرمان داستان را به جزونی خودخواسته می‌رساند و بدون درد کشیدن در دریای آرام شهادت فرو می‌برد. فکر می‌کنم شرایک و قطعا خود وست، رویه متفاوتی را پیشنهاد می‌دهند. اغلب اوقات، پذیرفتن فشار انتقاد و افکار دردناک ارزشمند است؛ خصوصا وقتی نمی‌توانیم مرزی برای هنجارهای فرهنگی قائل شویم. شرایک موقع فریب‌دادن دوشیزه فارکیس فریاد می‌زند: «هن به قدیس تمام‌عیار من هم می‌توانم روی آب برم.» آیا شرایک، قدیس است؟ قطعانه، اما منجی و منادی جوش و خروشی و خشیانه‌است و می‌تواند در راهی‌ای از ابهامی سفت و سخت، رهایی‌مان بخشد.



نام کتاب: دختران دی

نویسنده: سارا رز

مترجم: مریم فتح‌زاده

ناشر: نینجوجن